

اصول حاکم بر مجازاتها

ابراهیم خدادوست

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

اصول حاکم بر مجازاتها

در فقه جزایی اسلام و حقوق ایران

چکیده :

حقوق جزا از اصولی پیروی می کند که هر کدام از این اصول هدف ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی را تعقیب می کند، زیر بنای عدالت کیفری را تشکیل داده و امروزه اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات شکلی و ماهوی در حوزه کیفری، به حساب می آیند. که عبارتند از "اصل قانونی بودن مجازاتها"، اصل شخصی بودن مجازاتها"، "اصل تساوی در مجازاتها" و "اصل فردی نمودن مجازاتها". مطالعات حقوق کیفری حاکی از آن است که جامعه بشری برای رسیدن به این اصول دوران پرفراز و نشیبی را طی نموده است. سابقه پیدایش اصول مذکور در حقوق عرفی مدرن به قرن هیجدهم بر میگردد. در حالی که دین اسلام چهارده قرن پیش این اصول را تایید نموده است. در فقه جزایی اسلام، اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها تحت عنوان قاعده "قبح عقاب بلا بیان" و اصل "شخصی بودن" مجازاتها تحت عنوان قاعده وزر مطرح گردیده است. برای اصل تساوی در مجازاتها، اصل قصاص و برای اصل فردی نمودن مجازاتها، تعزیرات را داریم. برخی از اصول مذکور در مواردی با نهادهایی تخصیص خورده است و در مواردی آسیب پذیر بوده است که تحت عنوان استثنائات و چالشها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی :

مجازات، اصل قانونی، اصل تساوی، اصل شخصی، اصل فردی، حقوق جزا، فقه جزایی

سوالات تحقیق :

۱. چه اصولی از حقوق جزای اسلامی در حقوق کیفری ایران در خصوص مجازات مطرح است و مبنا و ادله آن چیست؟

۲. میزان تطبیق و اقتباس حقوق جزای ایران و اصول حاکم بر آن در فقه اسلام چگونه است؟

مقدمه :

مطالعه اصول به شکل نوین در نظام جزایی اسلام ممکن نیست چرا که این اصول چند قرنی است که وارد نظامهای کیفری شده اند و شارع، مستقیماً چنین اصولی را در نظام جزایی اسلام نیاورده است. علت بر اینکه مثل بیشتر نظامهای حقوقی پیشین، دارای متن قانون کیفری به معنای اخص و امروزین کلمه نبوده است. در قرآن که مهمترین منبع فقه جزایی اسلام است، قواعد کیفری بطور نامنظم و در بین دیگر قواعد گنجانده شده و از هیچ گونه ترتیب حقوقی برخوردار نیست.

جامعه بشری برای رسیدن به اصول حاکم بر مجازاتها، دوران پرفراز و نشیبی را طی کرده است. قتلها، شکنجه ها، و ظلمهای زیادی را از ناحیه حکمرانان و ظالمین تحمل نموده و برای اجرای عدالت قیامها نموده است. نتیجه آن مبارزات در مقابل خودکامگی قضات و حاکمان ظالم، همانا تن دادن حاکمان به تبیین جرایم و مجازاتها بوده است که در اصل

برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها، اصل شخصی بودن مجازات، اصل تساوی مجازاتها و اصل فردی نمودن مجازاتها متبلور است.

حقوق جزا در طول قرون گذشته در نتیجه تاثیر پذیری از آراء و مباحث متعدد فلسفی، حقوقی، جرم شناسی و حقوق فردی، به اصول و مبانی کلی و مشترکی دست یافته است که زیر بنای عدالت کیفری را تشکیل می دهد و فلسفه وجودی آنها، ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی می باشد. و امروزه اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات جزایی [شکلی و ماهوی] به حساب می آیند./.

به نحوی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری و اسناد و کنوانسیون بین المللی و منطقه ای متعددی به صراحت و قاطعیت اعلام شده و در قوانین اساسی و جزایی اکثر کشورهای جهان قرار گرفته است.

الف / اصل قانونی بودن مجازاتها در حقوق ایران :

اصل قانونی بودن مجازاتها بر دو مفهوم سلبی و ایجابی بنا شده است. بر اساس مفهوم سلبی، هیچ مجازاتی بدون اخطار قبلی قانون مشروعیت ندارد. قاعده مطابق با مفهوم سلبی در فقه، قاعده قبح عقاب بلا بیان است. مفهوم ایجابی اصل قانونی بودن مجازات، مستلزم اجرای مداوم، کامل و بدون تبعیض مجازات است.

مبنای اصل فوق در مفهوم سلبی لزوم رعایت عدالت است. مجازات بدون اخطار پیشین، امری ظالمانه و قبیح است. از این رو مجازات بایستی بصورت صریح در قانون بیان گردد تا قابلیت اجرا پیدا کند. و در مفهوم ایجابی بر مبنای حفظ حقوق عمومی و محدود کردن اختیارات قضات برای مصلحت سنجی و تصمیم گیری های متعصبانه و نتیجتاً بی عدالتی عملی بین شهروندان است. (جرج، پی فلچر، ۱۳۸۴، ص ۳۴۴)

الف/۱/ ضرورت و انتقادات وارده بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها :

حقوقدانان در تالیفاتشان دلایلی را در این خصوص به تفصیل ذکر نموده اند. عمده ترین و مهمترین آن عبارتند از: رعایت آزادی ها، منافع فردی و اجتماعی، تقسیم وظایف قوا، رعایت عدالت و کاهش جرایم.

با این حال انتقاداتی نیز وارد شده است:

۱- اصولاً نمی توان همیشه تعریفی کامل و قانع کننده از جرایم بدست آورد. در نتیجه بسیاری از اعمال غیراخلاقی و خطرناک برای جامعه از دایره جرم خارج می شوند.

۲- به عقیده طرفداران مکتب تحقیقی افرادی در جامعه وجود دارند که بدون انجام جرم برای جامعه خطرناکند و باید قبل از ارتکاب بزه در مورد آنها اقدامات لازم را معمول داشت که این اصل، سد راه این اقدامات است.

(www.pajoohe.com))

الف / ۲ / محتوی اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها :

۱- قانونی بودن جرم :

هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً قانون گذار، وظایف و تکالیفی را که تخلف از آنها ضمانت اجرای کیفری دارد برشمرده باشد تا مستند رای قاضی در صدور حکم قرار گیرد

۲- قانونی بودن مجازات :

هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف مقنن برای همان جرم وضع شده باشد. البته تصریح به آن لازم نیست، بلکه جرم بودن فعل یا ترک فعل کفایت می‌کند؛ زیرا بین جرم و استحقاق مجازات ملازمه است و جرم بدون استحقاق کیفر، لغو و استحقاق کیفر بدون جرم، قبیح و ظالمانه است.

۳- اصل قانونی بودن اجرای مجازات استحقاقی :

این اصل فرایند اتهام تا اجرای مجازات را در بردارد. (جهرمی، ۱۳۷۸، ۸۱) مجازات تعیین شده به دلایل مختلفی ممکن است اجرا نشود و یا تعلیق شود، بنابراین لازم الاجرا بودن مجازات تعیین شده نیز به قانون نیاز دارد. قانونگذار نیز باید مجازاتهای قطعی یا تعلیقی و چگونگی اجرای مجازات را مشخص کند.

۴- قانونی بودن محاکم قضایی:

«یکی دیگر از ارکان اصل قانونی بودن حقوق جزا، دخالت قوه قضائیه است. نه قانونگذار که خود قانون را وضع کرده و نه قوه مجریه، هیچ یک حق دخالت در امر قضاوت را نداشته و ندارند. اصل انحصار امر قضاوت به قوه قضائیه از چنان اهمیتی است که در اصل ۶۱ قانون اساسی مقرر شده: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد» (شامیاتی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۰) هیچ محکمه‌ای صالح برای رسیدگی به جرمی نیست مگر آنکه قانون، صلاحیت آن محکمه را برای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد.

۵- قانونی بودن آیین دادرسی:

هیچ حکمی از محکمه صالح علیه متهمی صادر نخواهد شد مگر پس از رسیدگی و محاکمه عادلانه آنهم در صورتی که مستدل و مستند به اصول قانون باشد.

الف /۳/ منابع و مستندات اصل قانونی بودن مجازات در فقه جزایی اسلام:

الف /۳/ ۱/ در قرآن کریم :

۱- ما هیچ قومی را عذاب نخواهیم کرد تا آن زمان که پیامبری مبعوث نماییم. (سوره اسری / ۱۵)

بعثت رسول اکرم کنایه از احکام است. این آیه شریفه که روشن‌ترین و گویاترین دلیل اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست می‌گوید، تا مردم از وجود قانون و جرم و مجازات آگاهی نداشته باشند، مجازات نخواهند شد. (مکارم، ج ۱۲، ۱۳۸۰، ص ۵۷) البته بعضی از فقها، این آیه شریفه را دلیل قانونی بودن اصل جرایم و مجازات‌ها و قبح عقاب بلا بیان نمی‌دانند. بطوریکه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «این آیه در مقام امضاء قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان نیست.» (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۸۰)

۲- خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. (آیه ۲۸۶ سوره بقره)

در این آیه بطور غیر مستقیم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها رعایت شده است زیرا اگر به شخصی قباحته عمل اعلام نشده باشد و در وسع وی نباشد که از آن آگاهی داشته باشد، بنابراین مجازات چنین شخصی نیز صحیح نمی‌باشد

۳- خداوند هیچکس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند. (آیه ۷ سوره طلاق)

« نه تنها حکم عقل، بلکه حکم شرع نیز بر این معنی که خداوند تکلیف مالا یطاق نمی‌کند گواه است. تکالیف انسانها باید در حدود توانایی آنها باشد، جمله لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً اِلَّا مَا اَتَاها که در ضمن آیات فوق آمده نیز اشاره به همین معنی است. ولی در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از ما اَتَاها، ما اعلمها است، یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او اعلام کرده است، و لذا به این آیه در مباحث اصل برائت در علم اصول استدلال کرده‌اند، که اگر انسان حکمی را نمی‌داند، مسئولیتی در برابر آن ندارد. ولی از آنجا که عدم آگاهی، گاهی سبب عدم توانایی می‌شود، ممکن است، منظور، جهلی باشد که سرچشمه عجز گردد. بنابراین آیه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد، که هم عدم قدرت را شامل شود و هم جهل را که موجب عدم قدرت بر انجام کار می‌گردد. » (مکارم، ج ۲۴، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰)

۴- و چه رسد شما را و چه عذر است شما را که از آنچه به نام خدا ذبح شده است نمی خورید در صورتی که آنچه بر شما خوردنش حرام شود به تفسیر آمده است. (آیه ۱۱۹ / انعام)

۵- فرستادن پیامبران به خاطر این است که خداوند هیچ قوم غافل و جاهل را هلاکت نمی رساند مگر اینکه قبلاً به آنها اتمام حجت کرده باشد. (آیه ۱۳۱ / انعام)

۶- خداوند هیچ قومی را گمراه نمی کند مگر آنکه موارد اجتناب و پرهیز را از پیش برایشان تشریح کرده باشد. (آیه ۱۱۵ / توبه)

۷- پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا اینکه در کانون آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما هرگز آبادی‌هایی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند. (آیه ۵۹ / قصص)

۸- خداوند با دلیل به هلاکت می افکند و با دلیل زنده می گرداند. (آیه ۴۲ / انفال)

الف/۲/۳ / اصل قانونی بودن مجازات در احادیث و روایات:

۱- محمد بن خالد برقی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ،قضات چهار دسته هستند که سه دسته آنها در دوزخ و یک دسته آنها در بهشت هستند که عبارتند از:

- آن دسته که به ستم حکم می کند و دانسته مرتکب این عمل می شود، جایگاهش جهنم است.

- آنکه به ستم قضاوت می کند و حکم را نمی داند ، جایگاهش در آتش است.

- آنکه به قضاوت حکم می کند ولی مبنای قضاوتش علم به احکام نیست ، جایگاهش در آتش است.

- آنکه به حق قضاوت می کند در حالیکه قضاوت او بر مبنای علم به احکام است. چنین فردی به بهشت می رود. (حر عاملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱)

۲- کسانی که دارای قدرت اجرایی (فرمان زدن تازیانه و یا عصا) هستند، هرگاه در دو درهم به غیر آنچه خداوند فرموده، حکم کند، کافر می باشند [۵] (همان، ص ۱۸)

«منظور امام علیه السلام بیان قدرت حاکم یا مجموعه دستگاه حاکمه است که قدرت قاضی بعنوان عضو و یا زیر مجموعه نظام، از قدرت حکومت ناشی می شود و این قدرت در جهت اجرای احکام خودسرانه و غیر مستند بکار گرفته نمی شود. امام علیه السلام شدیداً این قدرت را محدود و قاضی را مقید به اصل قانونی بودن جرم و مجازات می کند و در صورت عدول از این اصل با عباراتی مانند «فهو کافر بما انزل ا...»، «فهو کافر با...العظیم»، «فقد كفر با... تعالی» به تخویف حاکم می پردازد و او را در مقابل این نظام قانونمند، قرار می دهند.

خاستگاه اول اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها که ممانعت از خودسری قضات و اختیارات بی قید و شرط آنان در اعمال کیفر نسبت به بزهداران است، به خوبی در این روایت مشهود است و قاضی شدیداً در عدول از اصل قانونی بودن از سوی شارع ، مورد تهدید و تخویف است. (شاکری گلپایگانی ، ۱۳۸۰ ، ص ۷۳)

۳- امیرالمومنین علی علیه السلام در قسمتی از نامه خود به مالک اشتر ، اموری را در مورد نصب قضات متذکر می شوند و می فرمایند: «ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَاتَضْيِقُ بِهِ الْأُمُورَ...، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فُهُمٍ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیورد و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و بر مبنای دلیل قاطع و حجت شرعی حکم نماید.

الف/۳/۳ / اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در اصول و قواعد فقهی :

سومین دسته از دلایل وجود اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در فقه اسلامی، در قواعد و اصول فقهی است.

۱- قاعدة قبح عقاب بلا بیان :

قاعدة قبح عقاب بلا بیان از قواعد مسلم نزد فقها و اصولین بشمار می رود. محقق حائری یزدی می گوید: «هذه قاعدة مسلمة عند العدلیه و لا شبهه لا حد فیها» این قاعده است مسلم نزد عدلیه و هیچ تردیدی در آن نیست. (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۱۴) آیت ا... خوئی نیز می فرمایند ان العقاب علی مخالفه التکلیف الغیر الواصل، من اوضح مصادیق الظلم «مجازات کردن نسبت به مخالفت با تکلیفی که به مرتکب واصل نشده از واضح ترین مصادیق ستم است». مفاد قاعده اجمالاً آن است؛ مادام که عملی توسط شرع نهی نگردیده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده است. چنانچه شخص مرتکب گردد، مجازات او عقلاً قبیح و زشت است.

برخی معتقد هستند که قلمرو این قاعده وسیع تر از "اصل قانونی بودن جرم و مجازات" در حقوق عرفی معاصر است. چرا که اصل قانونی بودن جرم و مجازات راجع به وضع قانون و به تبع آن مراحل ابلاغ و انتشار قانون است ولی فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر بلکه به جهتی دیگر نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده نیز به این قاعده تمسک کرده اند. به دیگر سخن مراد از بیان در این قاعده بیان واصل است، نه بیان صادر. (همان، ص ۴۲)

۲- قاعدة درء:

در این خصوص باید گفت بموجب این قاعده، اعمال مجازات در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم محل تردید است، منتفی می باشد و در رفع مجازات فرقی بین شبهات موضوعیه و حکمیه وجود ندارد مستند فقهی این قاعده روایت «ادء الحدود بالشبهات» می باشد که به صور مختلف در کتب حدیثی اسلامی نقل گردیده است. «بسیاری از فقهای امامیه از قدیم و جدید، مخصوصاً فقهای قریب به زمان ائمه (ع) به روایت درء عمل کرده و در موارد متعددی در کتب فقهی خود آن را مبنای استنباط قرار داده و بر طبق آن فتوی داده اند.» (همان، ص ۴۲)

۳- اباحه و حظر :

فقها و اصولین بحث دیگری تحت عنوان اصالت حظر یا اصالت اباحه مطرح کرده اند. حظر به معنای منع، متضاد اباحه است و به همین جهت، اصالت اباحه در مقابل اصالت حظر است. اصالت حظر بدین معنی است که تا دلیل شرعی بر جواز ارتکاب یک فعل وجود نداشته باشد، باید از آن اجتناب کرد. بین دانشمندان اسلامی درباره افعال بندگان پیش از تشریح و نزول وحی اختلاف نظر وجود دارد که به دلیل وسع مقاله از ذکر آن خودداری می کنیم.

مشهور در میان فقهای امامیه این است که حکم عقل و شرع هر دو بر اصالت اباحه قائم است. [۱] از امام صادق (ع) نیز نقل شده که: «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ؛ همه اشیا مباحند، مگر آنکه مورد نهی واقع شده باشند» (حر عاملی، ۱۳۸۷، صص ۱۲۷-۱۲۸) خلاصه آن که مفاد اصل اباحه آن است که هرگاه نسبت به حرمت و حلیت چیزی تردید وجود داشته باشد، چنانچه با فصیح و بررسی، دلیلی بر حرمت آن یافت نشد، حکم به حلیت آن داده می شود. اصل اباحه در شبهات موضوعیه مورد استناد قرار می گیرد.

۴- اصل برائت:

در شبهات حکمیه، چنانچه مکلف بدو شک داشته باشد که عملی بر وی واجب است یا خیر، اصل بر برائت است؛ یعنی ذمه وی از تعلق چنین تکلیفی بری می باشد. و نیز اگر تردید در حرمت داشته باشد، اصل بر برائت است، به شبهات دسته اول شبهات حکمیه و جوبیه و به دسته دوم شبهات حکمیه تحریمیه می گویند. در هر یک از این اقسام، منشأ تردید می توان فقدان نص، ابهام و اجمال نص و یا تعارض نصوص باشد اصل برائت از اصول نسبتاً اتفاقی فقهای اسلامی است. جز آنکه در بعضی از اقسام شبهات ذکر شده فوق، اخباریین، اصل را بر احتیاط قرار داده اند. این اصل و نیز اصل اباحه هر دو از اصول مستنتج از قاعده قبح عقاب بلا بیان است و دلیل اصلی در توجیه آن، همین قاعده ارائه شده است؛ هر چند به دلایلی نقلی نیز تمسک شده است. (محقق داماد، پیشین، صص ۲۳ و ۲۴)

الف/۳/۴ / بیان دیدگاههای فقهای امامیه :

شدت اهتمام شارع بر اصل قانونی بودن مجازات و امر به تحفظ و استدامت بر آن در قضاوت و دادرسی، فقهای امامیه را در طول تاریخ فقه به تحذیر و تخویف از تصدی مقام قضا و تعظیم منزلت آن واداشته است.

۱- شیخ صدوق در المقنع کتاب قضا را با این عبارت شروع می کند. برحذر باش از اینکه امر قضا را آسان بگیری و پذیرا شوی زیرا قضاوت بالاترین جایگاهی است که شایسته آن پیامبر و یا جانشین پیامبر علیهم السلام است [۱] (شاکری گلپایگانی، همان، ص ۸۴) و در ادامه کلام می فرماید: بدان اگر قاضی در جایگاه قضاوت قرار گیرد، اگر حکم به حق نماید به سلامت فائق آمده و اگر خطا کند، از طریق بهشت فاصله گرفته است [۲] (همان، ۸۵)

۲- شیخ مفید نیز در تحذیر از قضاوت به غیر علم به احکام الهی، از مطلوبیت علمی یاد می کند. ایشان معتقد هستند قضاوت از برای قاضی منعقد نمی شود مگر اینکه او از اهل علم و عدالت و کمال باشد و نسبت به شناخت کتاب، سنت، اجماع، اختلاف نظرات و زبان عرب عارف باشد. اما قیاس در نزد ما معتبر نیست زیرا استعمال آن در نزد شیعه باطل است [۳]

۳- علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام بر اصل قانونی بودن تاکید می ورزند و می فرماید: «شرایط اجتهاد مجاز از برای امر قضا و صدور فتوی بر مبنای علم و معرفت نه چیز است؟»: کتاب، سنت، اجماع، مواضع اختلاف و ادلة عقل از اصول عملی استصحاب و برانت...» (حلی، ص ۱۷۹)

الف / ۴ / اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در تعزیرات :

گروهی از حقوقدانان و فقها معتقد بوده اند که امر مجازات در تعزیر مطلقاً بدست حاکم یعنی قاضی پرونده است و قانون گذار نمی تواند هیچ حد و مرزی برای آن تعیین کند. تعیین میزان و نوع مجازاتها به نظر قاضی بستگی دارد و مقید کردن قاضی به چهار چوبهای قانونی خلاف شرع است [۱۰] عده ای هم نظر مخالف داشته و معتقد بوده و هستند که در خصوص مجازاتهای تعزیری هم می تواند ضوابطی را تعیین و نوع یا انواع مجازاتها را مشخص کرد و به قاضی اختیار داد که در قلمرو حداقل و حداکثر عمل کند و گروهی حتی قدم فراتر گذاشته و می گویند: عدم تعیین موارد تعزیر در قانون خلاف شرع است. [۱۱]

بیان محل نزاع و اختلاف

کسانی که می گویند تعیین نوع و مقدار تعزیر از طریق مراجع صالح و محدود نمودن قاضی در یک چهار چوب معین و قانونی خلاف شرع است به قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» استناد کرده و اظهار می دارند هر نوع تعیین اعم از اینکه در نوع مجازاتها باشد یا مقدار آن با مفاد قاعده مذکور مغایرت داشته و نتیجتاً غیر شرعی است. اما گروه دوم می گویند، اولاً این قاعده که مورد استناد فقها قرار گرفته است با این عبارت در هیچ یک از متون فقهی معتبر وارد نشده است. بلکه در این متون صرفاً تعابیر «الی الامام»، «الی الوالی» و «الی السلطان» وارد شده است. ثانیاً مراد از حاکم در قاعده مزبور - به فرض صحت آن - نه به معنای حاکم و قاضی پرونده است بلکه به معنای حکومت اسلامی است که در راس آن ولی فقیه (مقام رهبری) است. بنابراین امر تعزیر از جهت تعیین جرایم و مجازاتهای متناسب با آن بر عهده ولی امر است. این وظیفه رهبر جامعه است که گروهی از فقهای صاحب نظر و آگاهان به اوضاع و احوال جامعه را بر این کار بگمارد تا جرمها و جنایتهای احتمالی را با در نظر گرفتن علل وقوع آنها ارزیابی نموده و مجازاتهای متناسب را که بازدارنده و موثر می باشند وضع نمایند. چون نخستین بنیان عدالت آن است که جرایم از قبل مشخص شود. (معرفت، ۱۳۶۸، ص ۵۷)

دقت در روایاتی که در باب تعزیرات وجود دارد و نیز اقوال فقها در متون معتبر فقهی صحت ادعای گروه اخیر را ثابت می کند.

بنابراین تعزیر در اختیار امام یا ولی فقیه است نه قاضی محکمه. دوم اینکه چنانچه در روایتی عبارت حاکم به جای امام به کار رفته باشد مقصود حکم مطلق است که شامل ولایت و نیابت عامه می گردد. (رحیمی نژاد، ۱۳۷۳، صص ۱۰۱-۱۰۳)

الف / ۵ / نتایج اصل قانونی بودن مجازاتها

۱- اصل تساوی مجازات‌ها:

همه افراد در مقابل قانون با همدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به موقعیت افراد باید انجام شود. (نوربها، ۱۳۸۰، ص ۴۱۹)

۲- اصل شخصی بودن مجازاتها:

طبق این اصل مجازات فقط باید بر مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او، آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند. (محسنی؛ ۱۳۷۶، ص ۱۴)

ب / اصل شخصی نمودن مجازاتها :

شخصی بودن مجازات بدین معناست که تنها کسی که به صورت مستقیم یا با همکاری وی جرمی ارتکاب یافته است باید مجازات شود و خانواده، اقوام و دوستان وی نباید به خاطر جرمی که انجام داده است، مجازات شوند. «این خصیصه در واقع عکس‌العملی است که نسبت به سنت سده قدیم و حکومت استبداد کبیر فرانسه ابراز شده است، عدل و انصاف اقتضاء می‌کند که مجازات منحصرأً دامنگیر شخص مجرم شود و به نزدیکان و اقرباء او سرایت نکند... از بین حقوقدانانی که صاحب فرضیه علمی بودند ژوزف دومستر مخالف شخصی بودن مجازاتها بوده ولی در حقوق عمومی سده معاصر، اصل شخصی بودن مجازاتها رسماً اعلام گردید.» (علی آبادی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۴) لازم به یادآوری است که «اگر چه اصل شخصی بودن مجازاتها صرف اعمال کیفر در مورد بزه‌کاران را مورد توجه قرار می‌دهد، اما نباید نادیده انگاشت که به هر تقدیر مجازات مجرم نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی اثر باشد.» (نوربها، پیشین، ص ۴۲۰)

ب / ۱ / دلایل اصل شخصی بودن مجازاتها در فقه جزایی اسلام :

ب/۱/۱ / در قرآن کریم

۱- هر کس هدایت شود برای خود هدایت یافته ، و آن کس که گمراه گردد به زیان خود گمراه شده است (و ضررش متوجه خود او است) و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد ، و ما هرگز (شخص یا قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث می‌کنیم (تا وظائفشان را بیان کند). (آیه ۱۵ / اسری)

به عکس آنچه معروف است که عوام می‌گویند آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد در منطق عقل و تعلیمات انبیاء هیچ بی‌گناهی به جرم گناه دیگری مجازات نخواهد شد ، در تمام شهرهای لوط یک خانواده مؤمن وجود داشت خدا به هنگام مجازات آن قوم منحرف و آلوده ، آن یک خانواده را نجات داد. (مکارم، ج ۱۲، ۱۳۸۰، ص ۵۷)

۲- بگو آیا غیر خدا ، پروردگاری بطلبم در حالی که او پروردگار همه چیز است ، و هیچکس جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه در آن اختلاف داشتید خبر خواهد داد. (۱۶۴ / انعام)

جمعی از مشرکان کوتاه فکر که خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسیدند و گفتند : اتبعنا و علینا وزرک ان کان خطا ! تو از آئین ما پیروی کن ، اگر بر خطا باشد ، گناه تو به گردن ما. پاسخ می‌گوید : هیچکسی جز برای خود عملی انجام نمی‌دهد و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد (و لا تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازرة وزر اخری) (مکارم، ج ۱۳، ۱۳۷۹، ص ۶۵)

۳- هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد ، و اگر شخصی بار سنگین دیگری را برای حمل گناه خود بخواند چیزی از آن بر دوش نخواهد گرفت ، هر چند از نزدیکان او باشد ، تو فقط کسانی را انذار می‌کنی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند ، و نماز را بر پا می‌دارند ، و هر کس پاکی (و تقوی) پیشه کند نتیجه آن به خودش باز می‌گردد و بازگشت (همگان) به سوی خدا است. (آیه ۱۸ / فاطر)

این جمله [ولا تزرو وازره وزر اخری] که یکی از پایه‌های اساسی در اعتقادات اسلامی است در حقیقت از یکسو ارتباط به عدل خداوند دارد که هر کس را در گرو کار خود می‌شمرد، به سعی‌ها و تلاشهای او پاداش می‌دهد و به گناهان او کیفر. و از سوی دیگر به شدت مجازات روز رستاخیز اشاره دارد که احدی حاضر نمی‌شود بار گناه دیگری را بر دوش گیرد هر چند فوق العاده به او علاقه داشته باشد. (مکارم، ۲۲۵، ۱۳۷۶)

۴- اگر کفران کنید خداوند از شما بی‌نیاز است، و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد، و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد، چرا که به آنچه در سینه هاست آگاه است (زمر/ ۷)

۵- آیه شریفه ۳۸ سورة مبارکه نجم: «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وِرْرًا أُخْرَىٰ» [۱۲]

جمع بندی :

از آیات فوق این نتیجه بدست می‌آید که اصل شخص بودن مجازاتها مورد تایید کتب آسمانی می‌باشد. برخی از حقوقدانان معتقدند که آیات قرآنی که پشتوانه اصلی قاعده را تشکیل می‌دهند مربوط به آخرت است و نمی‌توان از آنها در مورد مسایل دنیوی استفاده کرد، ولی فقها از آیات معنای عام استنباط کرده و آن را در مسایل مجازاتهای دنیوی نیز اجرا نموده‌اند.

ب/۲/۱/ سنت :

۱- ابو داوود از ابو رمئه نقل میکند: «با پدرم به سوی رسول خدا صلی ا... علیه وآله رفتیم پیامبر به پدرم فرمود: «این پسر توست؟» پدرم گفت: قسم به پروردگار کعبه بلی. پیامبر فرمود حقیقتاً به آن شهادت می‌دهم. آنگاه تبسم فرمودند از اینکه چقدر شباهت من به پدرم زیاد است و پدرم بر آن سوگند خورد. سپس پیامبر اکرم فرمود: ولی بدان که او جنایت تو را بر عهده نمی‌گیرد و تو جنایت او را نمی‌توانی بر عهده بگیری و آیه شریفه ولا تزرو وازره وزر اخری را قرائت فرمودند» (القرطبی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۲)

۲- حضرت امیر المومنین علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن شمشیر به سر مبارکشان به فرزندانشان فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب، مبادا پس از شهادت بگوئید امیر المومنان کشته شد و با این بهانه دست به خون مسلمانان فرو برید. آگاه باشید که هیچ کس نباید به خاطر من کشته شود جز قاتل من. بنگرید اگر من از این ضربت او جهان را بدورد گفتم، او را تنها یک ضربت بزنید تا ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید که من از رسول خدا صلی ا... علیه وآله شنیدم که می‌فرمود از مثله کردن بپرهیزید، اگرچه نسبت به سگ گزنده باشد.» (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۴۴)

ب/۳/۱/ اجماع:

این قاعده از مسلمات اسلامی است و همه فقها اعم از شیعه و سنی به آن نیز تمسک کرده‌اند.

ب/۴/۱/ عقل:

این قاعده یک اصل عقلایی است چرا که گذاشتن بار کسی بر دوش دیگری زشت و قبیح است و حکم عقل به قبح آن مسلم است. در واقع تمام دلایل دیگر به همین دلیل بر می‌گردد.

ب/۲/ بررسی مصادیق اصل شخصی بودن مجازاتها در فقه جزائی اسلام:

۱- یکی از موارد استناد به این اصل وقتی است که شخص نمی‌تواند مسلمانان را به قتل می‌رساند. مرحوم شهید اول در لمعه معتقد هستند که اگر زن مسلمانی را کشت قصاص می‌شود و بنا بر قولی افزون بر قصاص ثروت و بچه‌های کوچک او را که غیر مکلف هستند به اولیای دم مسلمان تحویل می‌دهند و ولی دم می‌تواند آنها را به بردگی گیرد؛ مگر آنکه قاتل مسلمان شود که در این صورت فقط بعنوان قصاص کشته می‌شود و مصادر اموال و برده‌سازی اطفال صورت نمی‌گیرد.

مرحوم شهید ثانی در شرح نظر فوق می نویسد که این نظریه را برخی به شیخ مفید و برخی آن را به شیخ طوسی هم نسبت داده اند، سپس ایشان می افزایند: مصنف (شهید اول) در شرح ارشاد گفته است که من حرف شیخ را نیافتم؛ ولی بعضی ها گفته اند که شیخ آن را گفته است.

ظاهراً اینکه شهید اول به قول قائل نسبت داده، بخاطر آن است که اولاً: دلیلی بر این مسأله وجود ندارد؛ زیرا در حدیث که مستند این حکم است قسمت دوم آن وجود ندارد، یعنی درباره حکم اولادش ساکت است. ثانیاً: اصل بر حریت است که اولاد قاتل آزادند و نطفه آنان حراً منعقد نشده است. ثالثاً: عموم قاعده «و لا تَزْرُو وَاَزْرَهُ وَزُرَّ أُخْرَى» حکم واکذاری ولد صغار را به اولیای دم مسلمان نفی می کند. ابن ادریس به این دلیل آن را رد کرده و نپذیرفته است. (ذهنی، بی تا، ۱۶۴)

۲- مورد دیگر، استناد صاحب جواهر به این قاعده در خصوص علت عدم اجرای مجازات تبعید در مورد زنان می باشد. ایشان معتقدند «شاید تبعید نشدن زن به این خاطر باشد که هرگاه محکوم به مجازات تبعید شود به ناچار بایستی به همراه محرمی از محارم خود و یا با شوهرش در محل تبعید باشد؛ در حالی که هیچ کس نباید برای جرمی که دیگری انجام داده است مجازات شود. محرم یا شوهر زن چه گناهی کرده است که باید به همراه او در تبعید بسر برد؟» «و لا تَزْرُو وَاَزْرَهُ وَزُرَّ أُخْرَى» (حسینی، پیشین، صص ۷۱-۷۳)

ب/۳/ استثناء وارده بر اصل شخصی بودن مجازاتها: ضمان عاقله، مسئولیت حقوقی و مسئولیت ناشی از عمل دیگری

۱- عاقله: بحث ضمان عاقله از مباحثی است که ذهن حقوقدانان را به خود مشغول کرده است. از یک طرف جنایتی بر خانواده مجنی علیه وارد شده است که باید به صورتی جبران گردد و از طرفی کس دیگری که مباشرتاً در این خطا نبوده، باید دیه آن را بدهد. عدم انطباق ضمان عاقله با عرف زمان، عقلایی نبودن ضمان عاقله و تعارض ضمان عاقله با اصل شخصی بودن مجازات [۱۳] از ایرادات وارده بر نهاد مذکور هستند. (علیرضائی، ۱۳۸۷، ص ۶۵)

تعارض ضمان عاقله با اصل شخصی بودن مجازات:

- پاره ای از نویسندگان، دیه عاقله را استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانسته اند. ولی استثنایی که هدف از آن، تامین و استقرار عدالت مطلق است؛ همان مبنایی که اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری بر آن استوار است؛ چه آن که ممکن نیست عمل بر طبق اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در موارد خفاء عدالت مطلق را محقق سازد؛ بلکه عمل به آن، به ظلم فاحش منتهی می گردد. (عوده، ۱۳۹۹، ص ۲۸۱)

- برخی دیگر دیه را صرفاً مسئولیت مدنی دانسته و بر این باورند که دیه، هیچ صفتی از صفات کیفری را ندارند و کیفر جانی به شمار نمی رود، بلکه فقط جبران خسارت است؛ از این رو نباید آن را ناقض اصل شخصی بودن مجازات تلقی کرد. آنان معتقدند: این حکم از احکام امضایی است که هیچ مغایرتی با قوانین حقوقی و شخصی بودن مجازات ندارد؛ زیرا به طور کلی، پرداخت دیه یک مسئولیت مدنی بوده و اصلاً جنبه جزایی نداشته است. (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳)

- بعضی دیگر معتقدند: دیه بر عاقله واجب است ولی هرگز برای آنها کیفر محسوب نمی شود. بنابراین نباید آن را استثناء بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانست، بلکه از باب یاری و کمک کردن در میان خویشاوندان است. از همین رو از میان افراد عاقله، دیه بر فقیر و بدهکار واجب نیست. هیچ گاه نمی توان دیه ای را که عاقله به سبب مواسات و کمک و یاری قاتل قتل خطائی متحمل می شود - به گونه ای که نه بر او و نه بر قاتل اجحافی شود - کیفر دانست، بلکه از اعمال نیک و زیبا و از مکارم اخلاق است. (عوده، همان، ۲۸۱)

ضمان عاقله در قانون مجازات اسلامی:

ماده ۴۹ و ۵۰ قانون مجازات اسلامی: که مقنن گفته اگر اطفال مرتکب جرمی شوند مبری از مسئولیت کیفری هستند ولی اگر همین طفل غیربالغ مرتکب قتل و ضرب و جرح شود، دیه آن بر عهده عاقله بوده، حتی اگر خود طفل دارایی هم داشته باشد.

ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی: قتل خطای محض اگر ثابت شود، دیه آن بر عهده عاقله است ولی اگر با اقرار خود قاتل ثابت شود دیه بر عهده خود قاتل است.

زمانی که جرمی اتفاق افتد که خطا محض نیست ولی قانونگذار آن را بمنزله خطا محض تلقی کرده است و عاقله مسئول پرداخت دیه است مثل ماده ۳۲۳ تلف یا نقص عضو در اثر حرکت و غلطیدن در حال خواب یا موارد مذکور در ماده ۲۶۰ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی.

۲- ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴: هر گاه در نشریه‌ای به رهبر یا مراجع تقلید اهانت شود مدیر مسئول نشریه، مسئول خواهد بود. هر چند مطالب اهانت آمیز را خود او ننوشته ولی از باب مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری او را مجازات می‌کنند

۳- ماده ۸۵ و ۹۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹: هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات از سوی کارفرما حادثه‌ای رخ دهد شخص کارفرما از نظر کیفری و حقوقی و نیز مجازات‌های مندرج در این قانون مسئول خواهد بود..
(www.pajoohe.com)

ج/ اصل تساوی :

اصل تساوی مجازاتها بدین معنا است که در مورد مجرمینی که در شرایط مشابه مرتکب جرم مشابه شده اند، باید مجازات مساوی تعیین گردد. این اصل مکمل اصل قانونی بودن مجازاتهاست. بنابراین همه افراد در هر مقام و موقعیتی در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود. (باهری، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶)

اصل تساوی مجازات ریشه در اصل تساوی افراد در برابر قانون دارد. تساوی افراد در برابر قانون امری است که مورد اجماع و قبول عموم بشریت بوده است. اصل تساوی افراد در برابر قانون و دستگاه قضایی مورد توجه فقه جزایی اسلام می باشد (رهمی، ۱۳۸۲، ص ۱۸) و مصداق آن آیه [۱۴]۵۸ سوره مبارکه نساء می باشد.

ج/ اشکالات وارده به اصل تساوی در مجازاتها :

اصل تساوی در مجازات موجب می شود که عکس العمل جامعه فقط با توجه به عمل و شدت مادی آن که مجرم مرتکب شده است، تعیین شود. نتیجه این می شود که بدون توجه به انگیزه جرم و سوابق مجرم، درجه فساد او و خطری که برای جامعه دارد، مجازات مساوات برای کلیه کسانی که عمل معینی را انجام داده اند، پیش بینی شود. تساوی قطعی در مجازات که ممکن است موجب از بین رفتن هر نوع دلبخواهی شود از تاثیر اجتماعی می کاهد. اگر مجرم فقط با توجه به عملی که انجام داده و ماده قانونی مجازات شود، این خطر وجود دارد که مجازات نسبت به شخصیت و تمایلات او نامتناسب باشد یا شدت و یا ارفاق زیاد در برداشته باشد. (دادیان، ۱۳۶۵، ص ۱۹)

قاضی با صدور رای مناسب در صدد اجرای عدالت است. او همچنین تلاش می کند که در سایر جهات و مواردی که با مجرم مخالف، عمل می کند عادل باشد، به این معنا که مجرم را به اندازه افراد دیگر که درجه مسئولیتشان با او برابر است مورد تهدید قرار دهد، و لذا بین تبهکاران در اعمال قانون تبعیض قائل نشود. وقتی که درجه شدت احکام با توجه به مکان وقوع جرم، خیلی متنوع و متغیر است. از این رو دو متهم با درجه مسئولیت واحد که در دو محل، مرتکب گردیده اند، احتمالاً احکام متفاوتی درباره آنها صادر خواهد شد. به هر حال رعایت اصل تساوی متهمین در مقابل قانون موجب استحکام امنیت جامعه است. (تقی زاده و اشان، ۱۳۷۳، صص ۱۰۷-۱۰۹)

اصل تساوی در مجازاتها بیشتر نظری است تا عملی. اصل تساوی در مجازاتها در عمل فقط یک تساوی حقوقی است و تامین تساوی واقعی مجازاتها ممکن نیست. تحمیل مجازات ظاهراً متساوی نسبت به دو مجرم مختلف، الزاماً باعث سختی و مشقت متساوی برای آن دو نخواهد بود. زیرا تاثیر واقعی مجازات در مجرم به شخصیت، موقعیت اجتماعی و امکانات مالی او بستگی خواهد داشت.

شرایط مالی بزهکاران در موارد بسیاری می تواند موجب رهایی آنها و شکستن این اصل باشد. به عنوان مثال به هنگام اخذ جریمه در برخی از جرایم، توانگران به سادگی جریمه را می پردازند و ناتوانان به دلیل عدم توانایی مالی باید

مجازات را تحمل کنند. مضافاً «هر قاضی در برخورد با افراد به دلیل شخصیت خاص خود به نحو جداگانه برخورد می کند: قضات سخت گیر سرپیچی از قانون را با شدت کیفر می دهند و قضات مهربان تا حد امکان عدول از قانون را چشم پوشی می کنند! سرنوشت دو مجرم که جرم واحدی را مرتکب شده اند در دو شعبه دادگاه کیفری تفاوت چشمگیری دارد.» (نوربها، پیشین، ص ۴۱۹)

ج/۲ اصل مساوات در اسلام

مساوات اسلامی در حقیقت از اساسی ترین مسائل در جهان بینی اسلام یعنی مساله «توحید» ریشه می گیرد و این مساله و مسائل مهم دیگری از این قبیل همه شاخ و برگ درخت تنومند توحیدند. (مکارم، ۱۳۷۰، ص ۴۴)

در یک نظر کلی و با توجه به آنچه در متون اسلامی اعم از قرآن و سخنان پیشوایان اسلام وارد شده شاخه های هفتگانه زیر را در مساله مساوات می توان استنباط کرد: مساوات و برابری نژادها، مساوات در برابر وظائف و تکالیف، مساوات در قابلیت نیل به سعادت، مساوات در حقوق اجتماعی در شرایط یکسان، مساوات در مسائل قضائی و در برابر دادگاهها، مساوات در دادگاه آخرت و مساوات در حقیقت انسانیت (همان، صص ۴۶-۵۰)

ج/۳ مساوات در سیره نبوی

پیامبر (ص) با اعلام همگانی اصل مساوات، دیدگاه طبقاتی و نژادی و بالتبع مناسبات برخاسته از آن را که معیار عمل اهل مکه بود، باطل اعلام کرد و همه آنان را همانند هم دانسته و در یک صف و برابر قرار داد و فرمود: [۱۵] «با هم در یک صف و به مساوات باشید و با هم مختلف نباشید» (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۶)

اگر یک رنگی و برابری و یکتایی را رعایت نکنید، دلہایتان پراکنده می شود و دستها از یاری یکدیگر باز می ماند. تلاش پیامبر (ص) بر این بود که مردم را با این حقیقت آشنا سازد و آن دیدگاه طبقاتی و برتری جویی های نژاد و نسبی را که مدت طولانی با خلق و خوی اعراب عجین شده بود، از میان بردارد. بر اساس همین آموزه ها و هدف عالی پیامبر (ص)، آن حضرت کسانی را که خود را از طبقه برتر، می دانستند و به نژاد و قوم و قبیله و پدران و اجداد خود تفاخر و آن را مایه برتری و تمایز از دیگران می دانستند، به شدت نکوهش کرده و می کردند خطاب به آنان می فرمود: [۱۶] «همهتان فرزندان امید و آدم از خاک آفریده شده است. گروهی که به پدران خویش مباحثات می کنند، باید بدان پایان بخشند که در غیر این صورت نزد خدا از سوسک سرگین غلتان نیز خوارتر و بی ارزشتر به شمار آیند. (هیثمی، ۱۴۰۸، ق ۸۶، ص ۸۶)

آن حضرت خطاب به قریش که خود را از دیگر اعراب برتر دانسته و به حسب و نسب بالای خود مغرور بودند و آن را برای خود شأن و منزلتی بالاتر از دیگران می دانستند، می فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بِالْأَعْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَأْتُونَ بِالْدُّنْيَا تَحْمِلُونَهَا عَلَى رِقَابِكُمْ، يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّد، فَأَقُولُ: هَكَذَا أَعْرَضَ عَنْكُمْ قَبِيلُكُمْ أَنَّهُمْ أَنْ مَالُوا إِلَى الدُّنْيَا لَمْ يَنْفَعَهُمْ نَسَبُ قُرَيْشٍ» [۱۷] (الحلبی، ۱۴۰۰، ص ۹۱)

رسول اکرم در این باره فرموده اند: «الناس سواسیه کاسنان المشط الواحد» مردم مانند دندانهای یک شانه با هم برابرند. یا فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ وَاجِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاجِدٌ، كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ.» یعنی هیچ ملاحظه شخصی و تبعیضی و تفاوت و تقدیمی بر غیر مبنای فضیلت و تقوی و عمل و لیاقت نباید در کار باشد. اما تقدمهائی مبنی بر فضیلت و تقوی و بر عمل باید باشد، لهذا بعد از این جمله ها اضافه فرمودند: «لا فضل لعربی علی جمعی و لا ابیض علی الاحمر الا بالتقوی» و هیچ برتری برای عربی نسبت به جمعی جز به تقوی نخواهد بود. (اشکوری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸)

ج/۴ مساوات در سیره علوی

از موارد مساوات، تساوی همه افراد در برابر قانون است. امام علی (ع) در روایتی خطاب به عمر اقامه حدود نسبت به خویشاوند و غیر خویشاوند، را از جمله اموری دانست که اگر به آن عمل شود شخص را از دیگران بی نیاز می سازد. (حر عاملی، پیشین، ص ۱۵۶)

نمونه عملی اصل فوق در دوره عثمان بوجود آمد. ولید بدست عثمان حاکم کوفه شد. اما بدنبال فساد او و شکایات مردمی، عثمان وی را از فرمانداری خلع کرد. و به خاطر ادله ای کافی حکم به شلاق زدن وی نمود. اما به خاطر ترس از عثمان

کسی حاضر نشد حکم را اجرا کند علی(ع) شلاق را گرفت. و به سوی ولید رفت. ولید گفت: نشدتک بالله و القرابه یعنی قسمت می‌دهم به خدا و به خویشاوندی.

امام علی(ع) فرمود: «اسکت ابواهب فانما هلکت بنواسرائیل بتعطيلهم الحدود فضر به. ابواهب ساکت شد، بنی‌اسرائیل بخاطر عدم اجرای حدود نابود شدند، سپس او را شلاق زد.» [۱۸]

نکته مهم طرف دیگر قضیه است. یعنی کسی نسبت به عملی که انجام داده است، زاید بر مقداری که قانون معین کرده است مورد حکم و یا مجازات قرار گیرد. این امر بسیار اهمیت دارد. به خصوص هنگامی که مأموران اجرا دچار احساسات شده و نسبت به قانون تعدی کنند و بر اساس احساسات خود تصمیم گیرند. علی(ع) طی خطبه‌ای فرمود: ان‌الله حد حدوداً فلا تعتدوها، خداوند حدودی را مقرر فرموده است پس از آنها تجاوز نکنید. (حرعاملی، پیشین، ص ۳۱۲) بدین خاطر در موردی وقتی امیرالمؤمنین(ع) به قنبر امر کرد که بر مردی حد جاری کند، اما قنبر به خاطر شدت ناراحتی سه ضربه بیشتر زد. علی(ع) بخاطر این تجاوز، سه ضربه شلاق بر قنبر زد. خلاصه اینکه علی(ع) در اجرای قانون همه مردم را مساوی می‌دانست و اجازه نمی‌داد که نسبت به کسی قانون اجرا نشود و یا به خاطر احساسات مأموران اجرا به نام قانون به کسی ستم شود. (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۸۴)

رعایت مساوات توسط حاکمان نسبت به مردم از جمله اصول مسلم در زمامداری علی(ع) است. (همان، ۱۸۴) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که محمدبن ابی بکر را به حکومت مصر منصوب کردند نامه ای برایش نوشتند و در آن نامه دستورالعملی در راستای اجرای عدالت متذکر شده اند: بالهای محبت را برای آنها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار- چهره خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی در بین آنها حتی در نگاههایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی دلیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مایوس نشوند که خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و آشکار و پنهان باز خواست خواهد کرد اگر کيفرتان کند شما استحقاق بیش از آن را دارید و اگر عفوستان کند او کریم تر است. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

ج/۵/ جایگاه اصل تساوی در مجازاتها در حقوق کیفری ایران:

با نگرش به تعریف حد در ماده ۱۳ ق.م.ا.، اینگونه می‌توان اظهار داشت که مجازات حد بدون توجه به موقعیت مرتکب جرم، صرفاً به دلیل حکم شارع، بایستی اجراء شود، در مورد مجازاتهای قصاص و دیه نیز همچنین است. بعبارتی دیگر در مجازاتهای فوق، در صورت احراز شرایط قانونی جهت اعمال مجازات، دادرسی مکلف به تعیین مجازات مقرر قانونی است، و مختار نیست تا با توجه به شرایط اجتماعی، خانوادگی یا اقتصادی مرتکب جرم در میزان مجازات تغییری ایجاد نماید. در این نوع مجازاتها، فقط یک مجازات با میزانی معین مقرر شده است تا فقط همان مجازات بر مرتکب جرم جاری شود. می‌توان گفت استثناء موجود در مجازاتهای مذکور، ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی است که چنین مقرر می‌دارد: «حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است ...». البته قابل ذکر است، تعیین مجازاتی یکسان برای کلیه مجرمین و اجرای مجازات منوط به احراز کلیه شرایط قانونی است. (تقی زاده و اشان، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰) بعنوان مثال طبق ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی «حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ، عاقل، مختار، آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد» [۱۹]

ج/۶ / استثناءات وارده بر اصل تساوی بودن در مجازاتها در حقوق کیفری ایران

با وجود این، مواردی وجود دارد که از اصل تساوی در مجازاتها، تخطی شده است و یا اینکه مقنن، تشریفات خاصی را برای رسیدگی به جرائم ارتکاب یافته، توسط افرادی خاص قائل شده است؛ که به دلیل مقدور نبودن احصاء آن به ذکر برخی از آن می‌پردازیم. (تقی زاده و اشان، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲)

- ۱- تعقیب کیفری برخی افراد به لحاظ وظایف خاص اجتماعی، سیاسی یا قضائی که به عهده دارد، با تشریفات خاصی صورت می‌گیرد که «مصونیت قضائی، مصونیت سیاسی و مصونیت پارلمانی» نامیده می‌شود.
- ۲- گاه قانونگذار، اشتغال به برخی مشاغل یا سمت دولتی را در نظر می‌گیرد و برای مقصر، مجازات سخت تری را در نظر می‌گیرد. [۲۰] (مواد ۵۲۷ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی)

۳- گاه قانونگذار به دلیل عدم تساوی در دین ، مجازات متفاوتی مقرر می دارد. [۲۱] (ماده ۱۲۱ ق.م.ا)

۴- گاه قانونگذار جنسیت را در نظر گرفته و برای زن و مرد مجازات متفاوتی را مقرر می دارد. (مثل ماده ۲۰۹ ق.م.ا).

د/ اصل فردی نمودن مجازاتها:

فردی کردن مجازات عنوانی است که کمتر از یک قرن است ابلاغ شده است و در متون حقوق کیفری بکار برده می شود. از طرفی حقوق کیفری اسلام بیش از ۱۴ قرن است که پایه گذاری شده است، بنابراین نمی توان انتظار داشت، در حقوق کیفری اسلام و هیچ نظام حقوقی کهن دیگری با چنین عنوانی مواجه شویم.

د/ ۱/ محتوی اصل فردی کردن مجازاتها

منظور از فردی بودن مجازات این است که در عین رعایت اصل قانونی و شخصی بودن مجازات، قاضی بتواند با رعایت اوضاع و احوال اجتماعی ، جسمی ، روانی مجرم، برای مجرمین متعددی که مرتکب جرم واحد شده اند مجازاتهای مختلف تعیین نماید. وجود حداقل و حداکثر در مجازاتها، وجود مقرراتی برای عفو، تعلیق تعقیب و تعلیق مجازات، وجود مقررات مربوط به اعمال کیفیات مشدده و مخففه، اختیار قاضی در کم یا زیاد کردن مجازات و مواردی نظیر آن، از نشانه های بارز فردی کردن در مجازات هستند.

د/ ۲/ مبانی پذیرش اصل فردی کردن مجازات

۱- تاثیرپذیری شخصیت انسان از عوامل مختلف زیستی، روانی و محیطی که منجر به ایجاد تفاوت در شخصیت انسانها با یکدیگر می شود.

۲- وجود تفاوت ها ، ضرورت رعایت عدالت را ایجاب می کند. زیرا، تفاوتها موجب تفاوت در میزان مسئولیت می شود و به تبع آن و به حکم عدل، مجازات هم باید متناسب با آن (میزان مسئولیت) تنظیم شود.

۳- ضرورت اصلاح مجرم- برای دستیابی به اصلاح مجرم، اعمال تفاوت ضرورت دارد. زیرا در اغلب جرائم مشابه ، بزهکاران در اثر عوامل متفاوت و مخصوص به خود، به مجرمیت مبتلا می شوند. لذا برای مبارزه با بزهکاری و اصلاح مجرم، کاربرد درمان متناسب با همان فرد و همان بیماری ضرورت دارد.

د/ ۳/ دلایل پذیرش اصل فردی کردن مجازاتها در فقه جزایی اسلام

۱- همه مبانی اصل مذکور در گفتار قبل؛ که با هدف اصلاح فرد و جامعه و پیشگیری و کنترل و درمان بیماری مجرمیت ، تاسیس شده است به تمام و کمال در حقوق کیفری اسلام وجود دارند زیرا اولاً - از دیدگاه فلسفه اسلامی، همه پدیده ها ناگزیر از علل خود متأثرند و انسان نیز پدیده است تاثیر پذیر از عوامل متعددی که در بوجود آمدن و شکل گیری وجود و شخصیت او نقش اساسی داشته اند، بنابراین تفاوت انسانها از دیدگاه اسلام نه تنها واقعی بلکه ضروری است و بدون آن نظام خلقت از ماهیت خود تهی می شود. ثانیاً- اصل تشریح اسلام و همه تلاشهای دلسوزانه ای که انبیا، اوصیاء آنان و معلمان پرورش یافته در مکتب اسلام ، بکار می بندند، تماماً در راستای مصلحت و اصلاح و تعالی انسان است و حتی ذره ای از تعالیم و دستورات و احکام اسلام در غیر از این مسیر تشریح نشده است. ثالثاً عدالت در اسلام مبنای تمام خلقت و هستی ماسوی ... و تشریح است. همه تلاشهای مکتب اسلام برای استقرار عدالت در همه شئون حیات مادی و معنوی انسان، بر اساس عدل تشریح شده است و به آن حکم می کند و با آن اعمال انسانها را در دنیا و آخرت می سنجند.

۲- بنابراین به دلیل وجود مبانی فردی کردن در حقوق کیفری اسلام ناگزیر می بایست اصل فردی کردن مجازات از دیدگاه اسلام کاملاً مقبول و بلکه بطور کامل مورد عمل قرار گرفته باشد. (باباخانی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۱)

د/۴ / طرق فردی کردن مجازات در حقوق جزا:

۱- تفرید تقنینی مجازات :

گاهی اوقات قوه مقننه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص، مجازاتهای شدیدتر یا ملایمتری برای اعضاء طبقات خاص برقرار کرده است. و این کار با تنظیم مواد معین در قانون، توجه به شخصیت مجرم و رعایت مصالح مورد نظر، در قالب نهادهای مختلف حقوقی و قانونی فراهم می شود.

۲- تفرید قضایی مجازات:

قاضی با استفاده از اختیارات معین و با اختیارات کلی که قانون به او تفویض کرده است و با مطالعه اوضاع و احوال ارتکاب جرم و شخصیت و سوابق بزهکار، با اعمال کیفیات مخففه یا مشدده درباره بزهکار، به متناسب ترین عکس العمل کیفری علیه او دست می زند.

۳- تفرید اجرایی مجازات:

گاه ویژگیهای بزهکاری ایجاب می کند، در شکل اجرا و میزان مجازات بزهکار تجدید شود و این تجدیدنظر باید زیر نظر قضای انجام گیرد.

د / ۵ / جایگاه اصل فردی کردن مجازاتها در حقوق قضایی ایران:

در حقوق کیفری ایران همراه با حقوق عرفی ابزارهای متفاوتی، برای تطبیق هرچه بیشتر مجازات با شخصیت مجرم بکار می رود. ابزارهای فوق را می توان در سه مرحله پیش از قضاوت، حین قضاوت و پس از قضاوت مورد تحلیل قرار داد.

د/۱/۱ / فردی سازی پیش از مرحله قضاوت :

برخی از اقدامات در این مرحله در واقع معد فردی سازی برای مراحل بعدی است و برخی فی نفسه نوعی فردی سازی محسوب می شوند.

۱- تشکیل پرونده شخصیت:

چون این پرونده محتوی اطلاعات مربوط به موقعیت جسمی، روانی و اجتماعی متهم است، این امکان را به قاضی در مرحله رسیدگی می دهد تا تصمیمات فردی سازی خود را اتخاذ نماید. در حقوق کیفری ایران هنوز ضرورت تشکیل پرونده شخصیت آن گونه که باید احساس نشده است. پیش از انقلاب اسلامی اقداماتی در این زمینه صورت گرفت، اما هیچ گاه جنبه قانونی پیدا نکرد. اگر چه در مورد اطفال هم در مقررات قبل از انقلاب و هم پس از آن تشکیل پرونده شخصیت پیش بینی شده است.

[۲۲] ضروری است لااقل در مورد جرائم مهم بزرگسالان نیز انجام آزمایشهای مختلف برای تشخیص شخصیت متهم الزامی تلقی شود (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹) چرا که انتخاب نوع و اکنش برای مجرم منوط به شناسائی شخصیت او پیش از محکومیت است. (یزیدیان جعفری، ۸۵، ص ۵۳)

۲ - اخذ تامین مناسب:

صدور قرارهای تامین نیز نوعی اقدامات مقدماتی برای اخذ تصمیم مقتضی قضایی در مرحله بعدی است.

ماده ۴۱۴ ق.آ.د.ک.د.ع.ا پیش بینی می کند که قرارهای تامین علاوه بر تناسب با شرایط جرم و مجازات، دلایل اتهام، احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم باید با سابقه متهم و وضعیت مزاج، سن و جنسیت او نیز تناسب داشته باشد. این در حالی است که مقنن نه تنها تمهیدات لازم را در خصوص تنوع قرارهای تامین پیش بینی ننموده، بلکه در برخی موارد صدور قرارهای خاص را الزامی تلقی کرده است. (آشوری، همان، ص ۱۳۷)

۳ - تعلیق تعقیب و بایگانی کردن پرونده:

اصولاً قانونگذار شرایطی را برای تعلیق تعقیب پیش بینی می کند که توجه به آنها موجب فردی کردن تعقیب می گردد. همچنین این امکان وجود دارد که به منظور فردی کردن تعقیب، آن را با برخی اقدامات جبرانی یا تنبیهی جایگزین کرد. (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۲) در قانون دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب هیچ اشاره ای به این موضوع نشده است.

بایگانی کردن پرونده نیز در مقررات مختلف کیفری ایران اقدام دیگری جهت فردی کردن تعقیب محسوب می شود

[۲۳] در تمامی این قوانین به دادستان اختیار داده شده است در صورتی که متهم برای اول مرتکب جرم شده باشد، با جایگزینی اقداماتی مثل و عطف، تهدید یا اخذ تعهد، اقدام به بایگانی کردن پرونده نماید. شایسته است قانونگذار تکلیف آن را در قانون آیین دادرسی کیفری روشن نماید.

۱/۲/۵/د فردی سازی حین قضاوت:

مهمترین وجه این مرحله مربوط به اختیارات قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات است. با وجود این در نظام کیفری ایران، نهاد توبه را نیز می توان یکی از اقدامات فردی سازی در مرحله قضاوت تلقی نمود.

۱- اختیارات قاضی در تعیین مجازات

به طور خلاصه اختیار تعیین مجازات بین محدوده مشخص شده، انتخاب نوع مجازات، تبدیل مجازات، تقسیط مجازات و تشدید یا تخفیف قضایی مجازات از نمونه های شناخته شده این اختیارات در حقوق عرفی است. از آنجا که مهمترین مرحله فردی سازی کیفر مربوط به همین اختیارات است، اهمیت موضوع، قانون گذار فرانسوی بر آن داشته ماده ای مستقل را در مقررات عمومی قانون مجازات ۱۹۹۴ این کشور به این امر اختصاص دهد. قانون فوق مقرر می دارد: «دادگاه در محدوده مقرر شده توسط قانونگذار حکم به مجازات می دهد و رژیم اجرای آن را مطابق با اوضاع و احوال جرم و شخصیت مرتکب تعیین می نماید.» در حقوق کیفری ایران با توجه به قاعده «بما یراه الحاکم» بودن مجازات در قلمرو تعزیرات، امکان فردی سازی مجازات مهیاست: (یزدیان جعفری، پیشین، ص ۵۵)

۲- توبه:

توبه را پیشمانی از گناه تعبیر کرده اند و بنابراین انگیزه در آن واجد اهمیت است. به عبارت دیگر، هر نوع پیشمانی را نمی توان توبه دانست، بلکه نوعی انگیزه الهی در آن نهفته است و برای مجرمی است که اعتقاد به گناه و صواب دارد، اصولاً پیشمانی افراد معتقد به دین و مذهب ثابت بیشتری از پیشمانی افراد معمولی و احياناً غیر معتقد دارد. امتیاز توبه به سایر نهادهای فردی کردن مجازات، تاکید و تکیه آن بر همین نیروی درونی است.

پس از انقلاب و به تاسی از فقه، توبه در مقررات کیفری ایران پیش بینی شده است. در غالب مجازاتهای حدی، توبه در صورتی موثر است که قبل از اثبات جرم باشد. قاضی کیفری با احراز این مسئله و از روی نمودهای خارجی آن حکم به سقوط مجازات می دهد. بنابراین، برخلاف آنچه بعضاً شنیده می شود، در حدود نیز امکان فردی کردن مجازاتها وجود دارد، منتها نوعاً مربوط به پیش از اثبات جرم است و در صورتی که توبه پس از اثبات جرم باشد، در شرایط ویژه (اثبات جرم از طریق اقرار) امکان عفو مجرم توسط ولی امر وجود دارد. [۲۴] در خصوص تعزیرات نیز اصولاً مانعی در موثر بودن توبه وجود ندارد، چرا که اطلاق موجود در باب توبه، تعزیر را نیز شامل می شود. [۲۵] (مرعشی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳)

۱/۳/۵/د فردی سازی پس از مرحله قضاوت:

مبنتی بر این منطوق است که مدت درست کیفر نه فقط بر مبنای جرم و شرایط آن بلکه بر مبنای خود کیفر آن گونه که به طور عینی جریان می یابد تغییر می کند. پس اگر قرار است کیفر فردیت یابد، این امر باید بر مبنای فرد تنبیه شده صورت گیرد. (فوکومیشل، ۱۳۸۴، ص ۳۰۴) آزادی مشروط و عفوهای خاص مهمترین تاسیساتی است که پس از صدور حکم برای فردی سازی کیفر پیش بینی شده اند. (یزدیان جعفری، پیشین، ص ۵۷ به بعد)

۱- آزادی مشروط:

فرض آزادی مشروط بر آن است که قاضی هنگام تعیین مجازات از واکنش مجرمان بی اطلاع است. این واکنش تنها پس از آنکه مجرم مدتی را در زندان به سر برد ظاهر می شود. لذا در صورت مثبت بودن واکنش مجرم و اصلاح وی ضرورتی به اتمام بقیه مدت حبس وجود ندارد و می توان زندانی را آزاد کرد. (صناعی، ۳۰۲، ۱۳۷۴) البته برای اینکه رفتار اصلاحی در مجرم نهادینه شود، برای مدتی پس از آزادی نیز نظارت‌هایی به صورت برقراری برخی تعهدات و تکالیف مثبت و منفی برای زندانی آزاد شده در نظر گرفته می شود. آزادی مشروط از دیرباز در نظام کیفری ایران مطرح بوده است. در حال حاضر نیز مواد ۳۸ تا ۴۰ قانون مجازات اسلامی به این موضوع اختصاص دارد. اما اشکال کار اینجاست که نهادی برای احراز تخطی از تکالیف تعیین شده توسط محکوم آزاد شده پیش بینی نشده است. بی تردید نهادی که از عنصر ذاتی خود یعنی نظارت بی بهره است نمی تواند به اهداف خود نائل آید. [۲۶]

۲- عفوهای خاص:

برخی از انواع عفو با هدف فردی ساختن مجازات پیش بینی شده اند. یعنی عفوهایی که با در نظر گرفتن خصوصیات شخصی محکوم اعطاء می شوند و نه مجرد جرم ارتكابی. در ماده ۲۴ ق.م.ا. به عفو خاص توسط مقام معظم رهبری اشاره شده است. بدیهی است که این نوع عفو (یا تخفیف مجازات) تنها در صورتی می تواند در جهت فردی سازی مجازات قرار گیرد که در پیشنهاد ریاست قوه قضائیه، خصوصیات و شخصیت محکوم مورد توجه قرار گیرد. و الا چنانچه دلایل دیگری مثل افزایش آمار زندانیان و هزینه سنگین زندان بر دوش حکومت عامل این امر باشد، نه تنها مجرم اصلاح نشده را به صحنه جامعه باز می گرداند، بلکه اثر ارحامی مجازات را به شدت تنزل می دهد (یزدیان جعفری، پیشین، ص ۵۸) بندهای ۱ و ۵ ماده ۹ آیین نامه کمیسیون عفو و بخشیدگی مصوب ۱۳۷۳، توجه به شخصیت مجرم را جزء شرایط عفو قرار داده است. به علاوه طی ماده ۱۳ قانونگذار به مواردی در پیشنهاد عفو اشاره می کند که مرتبط با فردی سازی آن است، از قبیل سن، تاهل، تعداد اولاد، وضعیت معیشت آنها و نیز میزان تاثیر مجازات در روحیه محکوم.

۳- اجرای مجازاتها:

برای اجرای مجازات حبس در قانون ایران از دیر باز مقررات فردی سازی پیش بینی شده است. در حال حاضر نیز موادی از آیین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور ۱۳۸۰ با این موضوع مرتبط است. ماده ۴۳ در مورد ایجاد واحد پذیرش و تشخیص، ماده ۵۹ در مورد شناخت زندانیان و طبقه بندی آنها، تشکیل پرونده شخصیت طبق ماده ۶۰ و استفاده از اطلاعات این پرونده در شورای طبقه بندی جهت تصمیم گیری برای شرایط و نحوه اجرای مجازات حبس طبق ماده ۶۲ از آن جمله است. در مورد اجرای جزای نقدی، مهمترین مسئله، عدم توانایی محکوم در پرداخت آن است. برای مقابله با این مشکل در برخی کشورها به جزای نقدی روزانه و یا تقسیط جزای نقدی روی آورده اند تا بدین ترتیب متناسب با وضعیت مالی محکوم اجرا گردد.

د/ ۶/ جایگاه اصل فردی کردن مجازات در فقه جزایی اسلام:

۱- فردی نمودن نوعی- تشریحی :

در خصوص سیاست جنایی شرعی در حدود گفتنی است که نظام کیفری نمادین می باشد. نمادین بودن به معنای حتمیت مجازات، متمایز بودن پاسخهای دولتی و جامعه‌وی و بدیل ناپذیر بودن آن است. جاری کردن اصل فردی کردن مجازات از سوی قاضی به طور مستقل در اینگونه پاسخها ممنوع است. با وجود این اصل فردی کردن به گونه ای دیگر در این نوع مجازاتها تبعیت شده است.

دکتر السالم عیاد حلبی این نوع کاربرد اصل فردی کردن را «التفرید التشريعی» می خواند. به عنوان نمونه مجازات زنا، سرقت و قتل فرزند را مورد اشاره قرار می دهد. (حلبی، ۱۹۹۶ م، ص ۶۳۰)

در مسئله زنا شارع مقدس محصن یا غیر محصن بودن را به عنوان یک خصوصیت شخصیتی مجرم مورد توجه قرار داده و آن را در زمره موجبات تشدید و یا تخفیف مجازات قرار داده است. (الجبلی العاملی، ۱۳۸۲، ۳۴۹) همچنین در مورد

سرقت شارع شخصیت و اوضاع و احوال را در حین ارتکاب جرم مورد توجه دارد. چنانچه قیمت مال مسروقه و قطع به رسیدن آن به حد نصاب مورد توجه است. در مجازاتهای مقرر و معین که مربوط به حق الناس است شارع مقدس شخصیت مجرم را از نظر دور نداشته و در مورد قتل فرزند آنرا موجب قصاص نمی داند. هر چند قاتل باید دیه بپردازد. (www.isuw.ac.ir)

۲- فردی نمودن در مرحله قضاوت:

در خصوص تعزیرات در انواع مختلف آن طبق قاعده «بما یراه الحاکم» به طور کلی در دعاوی عمومی اختیارات وسیع تری به قاضی داده می شود. لذا اختیار نوع پاسخ های کیفری سرکوب گرانه و غیر کیفری در رعایت اصل فردی کردن در اختیار دستگاه قضایی قرار می گیرد.

کاسانی در تبیین خصیصه قابلیت انعطاف تعزیرات و فردی بودن آنها می نویسد: «المقصود من التعزیر هو الزجر و احوال الناس فی الانجار علی هذه المراتب المختلفة» (الکاسانی، ۱۴۸۸، ص ۲۷۱)

پذیرش تفرید قصاص در مفهوم وسیع «بما یراه الحاکم» این امکان را به قاضی می دهد که در کنار مجازاتهای معین در صورتی که مورد صلح و عفو قرار گیرد مجازات تعزیری مطابق با صلاح فرد و جامعه در نظر بگیرد.

۳- فردی نمودن در اجرای احکام:

عیاد حلبی در این خصوص با عنوان «تفرید تنفیذی» می نویسد: عقوبات مقدر شده و اصلی عبارتند از شلاق و قطع. در مورد اخیر قطع و قتل مجالی برای تفرید تنفیذی نیست اما در مورد شلاق این نوع تفرید قابل رعایت کردن است. می توان جهت رعایت اوضاع و احوال جانی تعداد آن بین چند روز تقسیم کرد یا در صورتی که مجرم فردی ضعیف یا بیمار است یک ضربه شلاق متشکل از ۱۰۰ یا ۸۰ شلاق، متناسب با نوع مجازات بر او زد. (حلبی، ۱۹۹۶، ص ۶۳۱)

از ابا عبدالله علیه السلام نقل می شود که: پیرمرد بیماری که رگهای هر دو رانش نمایان بود و شکمش آب آورده بود به جرم ارتکاب زنا با زنی بیمار، به محضر رسول اکرم (ص) آوردند. رسول الله (ص) فرمودند تا خوشه خرما آورند که صد تراشه بر آن بود و با آن شاخه یک ضربه بر بدن پیرمرد و یک ضربه بر بدن زن نواخت و هر دو را آزاد کرد و این قول خداوند تبارک و تعالی را تلاوت کرد که «وَوُحِّدُ بَیْدِكَ ضِعْفًا فَاصْرُبْ بِهِ وَلَا تُحْنُثْ.» (حر عاملی، پیشین، ص ۳۲۰)

د/ فردی کردن با توجه به میزان مسئولیت:

حقوق کیفری اسلام با تاکید بر اصل مسئولیت و پایه گذاری آن بر تقصیر مرتکب، از ابتدا بسیاری مرتکبان رفتارهای به ظاهر مجرمانه را از تحمیل مجازات معاف دانسته و با تفکیک مرتکبان به دو دسته مسئول و مقصر و یا فاقد تقصیر و غیر مسئول، اولین قدم مهم خود را در راستای فردی کردن واقعی بر می دارد. همچنین گاهی نیز با نگاه به میزان مسئولیت مجازات را تخفیف داده و یا تشدید کرده است.

با پایه گذاری مسئولیت بر تقصیر هم اصل عدالت رعایت می شود و هم اصل مصلحت، زیرا مجازات غیر مقصر به منزله خوراندن دارو به شخص سالم و رها کردن مریض به حال خود است. بدیهی است برای اصلاح فرد و جامعه که هدف اصلی فردی کردن مجازات است، تنها یک راه وجود دارد و آن یافتن بیمار واقعی و تجویز دارو برای او به اندازه مورد نیاز است. بنابراین هر عکس العملی در مورد مسئله مجرمیت پیش از تعیین بیمار (مجرم) و منهای وجود تقصیر، بی فایده خواهد بود. از همین رو در اسلام تقصیر به عنوان عامل اصلی بیماری مجرمیت، مبنای عکس العمل کیفری است و به همین دلیل در حقوق اسلام افراد فاقد تقصیر موضوع عکس العمل کیفری قرار نمی گیرد. در حقوق کیفری اسلام فقدان عوامل بی نظیر عقل، آگاهی، بلوغ، اختیار و قصد که ارکان مسئولیت را از دیدگاه حقوق اسلام تشکیل می دهند، امکان تحمیل مجازات را منتفی و یا به حداقل می رساند. به عنوان نمونه در عمل منافی عفت، حد در صورتی واجب می شود که مرتکب عاقل، بالغ، عالم و مختار باشد. بدیهی است در تمامی مواردی که مرتکب فاقد یکی از ویژگیهای فوق باشد حد از او ساقط می شود. زیرا این ویژگیها به اصل مسئولیت انسان باز می گردند و به جرم خاصی اختصاص ندارند.

نتیجه گیری :

جامعه بشری برای رسیدن به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها، دوران پرفراز و نشیبی را طی کرده است. و برای اجرای عدالت قیامها نموده است و نتیجه آن مبارزات در مقابل خودکامگی قضات و حاکمان ظالم، همانا تن دادن حاکمان به تبیین جرایم و مجازاتها بوده است که در اصل قانونی بودن جرم و مجازات متبلور است.

اصل مذکور سبب می شود که قضات و حاکمان از خودکامگی، خود محوری و اجرای عدالت به تشخیص خود دست برداشته و قانون را محور اعمال حاکمیت قضایی بدانند و از طرف دیگر جامعه بشری و هر فرد حاضر در آن موارد ممنوعه را از طریق قانون آگاه می شود و مبادرت به انجام یا ترک عمل ممنوعه نمی کند.

این نتیجه تاریخی در اعلامیه های جهانی حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، میثاق بین المللی مدنی و سیاسی و حقوق موضوعه اغلب کشورها به صورت واضح خود نمایی می کند. و در حقوق ایران طی اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۵۹، ۱۶۶ و ۱۶۹ قانون اسلامی و مواد ۲ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی مبنای قانونی خود را یافته است.

بررسیهای صورتگرفته از منابع فقهی، تا حدودی اثبات جایگاه استوار «اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها» در فقه جزای اسلامی را نشان می دهد. به این دلیل که اهتمام شدید شارع در ممانعت از استعمال شیوه های قیاسی و تفسیر موسّع از متون جزایی در جهت اعمال کیفر بزهکاری بخوبی مشهود است.

از آیات قرآن کریم این نتیجه بدست می آید که اصل شخصی بودن مجازاتها مورد تأیید کتب آسمانی می باشد. برخی از حقوقدانان معتقدند که آیات قرآنی که پشتوانه اصلی قاعده را تشکیل می دهند مربوط به آخرت است و نمی توان از آنها در مورد مسایل دنیوی استفاده کرد، ولی فقها از آیات معنای عام استنباط کرده و آن را در مسایل مجازاتهای دنیوی نیز اجرا نموده اند.

ضمان عاقله نهادی است فقهی و شرعی و دلایل اقامه شده بر آن از قوت کافی برای اثبات حکم برخوردارند. و از سوی دیگر این سؤال مطرح است که آیا اجرای چنین حکمی با استقبال جامعه مواجه خواهد شد؟ و این سئوالی است که جواب آن به آسانی "آری" نخواهد بود.

موارد عدم تساوی مجازات در قانون زیاد بوده بطوریکه می توان گفت، اصل تساوی مجازاتها جای خود را به اصل عدم تساوی مجازاتها می دهد، مگر اینکه بگوییم منظور از اصل تساوی مجازاتها، این است که تمامی مجرمین کیفر می بینند نه اینکه بر تمامی مجرمین یک کیفر اعمال می شود و این به دلیل پیدایش اصلی نوین در حقوق کیفری تحت عنوان فردی کردن کیفر می باشد.

فردی کردن عنوانی است که کمتر از یک قرن است ابلاغ شده است و در متون حقوق کیفری بکار برده می شود از طرفی حقوق کیفری اسلام بیش از ۱۴ قرن است که پایه گذاری شده است. بنابراین نمی توان انتظار داشت در حقوق کیفری اسلام و هیچ نظام حقوقی کهن دیگری با چنین عنوانی مواجه شویم

به علت وجود مبانی فردی کردن در حقوق کیفری اسلام، اصل فردی کردن مجازات از دیدگاه اسلام کاملاً مقبول و مورد عمل قرار است.

البته ابزار فردی کردن مجازاتها در حقوق عرفی بسیار متنوع تر از گذشته است تا جایی که از مرحله تعقیب تا مرحله اجرای مجازات را در برمی گیرد. دادستان، بازپرس، قاضی و ماموران اجرای مجازات در این فرایند نقش خود را ایفا می کنند. متأسفانه حقوق کیفری ایران در این زمینه بالندگی لازم را ندارد.

پیشنهادها:

با توجه به مطالعات صورت گرفته و یافته های تحقیق موارد ذیل پیشنهاد می گردد:

- ۱- اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها اصل خدشه ناپذیری است که باید با دقت و مراقبت از آن صیانت کرد و این ممکن نیست مگر با تدوین قوانینی روشن، صریح، شفاف و بدون ابهام آن هم در محدوده حفظ و حرمت اصول قانون اساسی و حقوق ملت و محدود ساختن جرم انگاریهای بی دلیل و مجازاتهای بی فایده که ثمره آن تنها مایوس کردن مردم از اجرای عدالتی آرمانی است که اگر لااقل حتی در حد یک آرمان بلکه در اندازه یک نیاز واقعی به آن توجه نشود عواقبی بس سهمگین خواهد داشت .
- ۲- موضوع جرم انگاری افعال یا ترک افعال که امروزه امری بسیار پیچیده و مبتنی بر علم و تخصص است فقط به قوه مقننه سپرده شود .
- ۳- در خصوص ضمان عاقله پیشنهاد می شود که نهاد بیمه جایگزین گردد. به این شکل که دولت در قالب مسئولیت بیمه چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد؛ به مرور زمان و مبالغی بسیار اندک از راه هایی که می توان آن ها را تعریف و تدوین و احصا کرد گردآوری و در صندوقی ذخیره نماید. و البته در راههای مناسب سرمایه گذاری شود تا ارزش افزوده ای هم داشته باشد. و محل تامین اعتبار آن یا از طریق کمک های مردمی باشد. بعنوان مثال می توان درصدی از پرداختی های پارانه را به این امر اختصاص داد. و یا دولت خود از محل خاص تامین اعتبار نماید. عملاً شخصیت حقوقی این صندوق جایگزین همه ایرانیانی خواهد بود که ممکن است روزی دچار چنین مشکلی شوند
- ۴- با عنایت به نظری بودن اصل تساوی و تخصیص یکی توسط دیگری (اصل فردی و اصل تساوی) در اندیشه غربی، پیشنهاد می گردد از اصل تعدیل نمودن مجازاتها بجای اصل تساوی مجازاتها استفاده گردد. به این دلیل که آنچه مهم است ، اجرای عدالت است که از مهم ترین مبانی حقوقی است و حق همگان در اندیشه اسلامی بر اساس عدل توزیع می شود نه بر اساس تساوی.
- ۵- در رابطه با اصل فردی نمودن مجازات پیشنهاد می شود در مراحل پیش از رسیدگی دادگاه، تشکیل پرونده شخصیت لااقل در جرایم مهم الزامی گردد.
- ۶- به تنوع قرارهای تامین اضافه شود .
- ۷- تکلیف نهاد تعلیق تعقیب روشن گردد.
- ۸- همچنین در مرحله رسیدگی دادگاه نیز اختیارات قضات با تعریف گویاتری همراه گردد .
- ۹- و هم وزن اختیاراتشان از آنها مسئولیت خواسته شود.
- ۱۰- در مرحله اجرای مجازاتها نیز برای حبس منتهی به آزادی مشروط، نهاد نظارتی لازم پیش بینی شود.
- ۱۱- و برای جزای نقدی، جریمه های روزانه ایجاد گردد.

منابع:

۱. آشوری، محمد(۱۳۷۹)، آئین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت
۲. آشوری، محمد(۱۳۸۲)، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، انتشارات گرایش
۳. اشکوری، محمد شریفی(۱۳۸۲)، اسلام و مبارزه با تبعیضات، قم، انتشارات لسان الصدق
۴. باباخانی، علی(۱۳۷۴)، موقعیت اصل فردی کردن در حقوق جزای اسلام، تهران، دانشگاه تهران
۵. باهری، محمد (۱۳۸۰)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد
۶. تقی زاده، ابراهیم(۱۳۷۳)، اصول حاکم بر مجازات ها در حقوق کیفری ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی
۷. الجبلی العاملی، زین الدین(۱۳۸۲)، الروضه البهیه فی شرح للمعه دمشقیه، ج ۱، قم، انتشارات آرمان.
۸. جهرمی، افتخار(۱۳۷۸)، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و تحولات آن، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۵
۹. حر عاملی، الشیخ محمد بن الحسن(۱۳۸۷.ق.)، وسایل الشیعه، جلد ۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۰. حسینی، میر احمد (۱۳۸۶)، اصل شخصی بودن مجازاتها از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، قم، دانشگاه قم،
۱۱. الحلبي،(۱۴۰۰ ق) السیره الحلبيه، جلد ۳، بیروت، انتشارات دارالمعرفه
۱۲. حلبي، محمد علی السالم(۱۹۹۶م)، اوسیط فی شرح المحاکمات الجزائیه، ج ۱، عمان، انتشارات دارالثقافیه،
۱۳. دادبان، حسن(۱۳۶۵)، جزوة حقوق جزای عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق
۱۴. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، قم، موسسه انتشارات ائمه
۱۵. رحیمی نژاد، اسماعیل(۱۳۷۳)، مطالعه تطبیقی بودن اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق و مذاهب اسلامی، دانشگاه مدرس
۱۶. رهامی، محسن و دیگران (۱۳۸۲)، چالش های جدید اصول حاکم بر حقوق کیفری، اندیشه های حقوقی، سال اول، ش ۵
۱۷. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (بی تا)، المباحث الفقہیہ فی شرح الروضه البهیه، ج ۲۹، قم، انتشارات کتابفروشی وجدانی
۱۸. شاکری گلپایگانی، طوبی(۱۳۸۰)، فقه جزا و سیاست جنایی، کتاب زنان، شماره ۱۳
۱۹. شامبیاتی، هوشنگ(۱۳۷۵)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات ویستار
۲۰. صانعی، پرویز(۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۳)، تفسیر المیزان، جلد ۱۳، دفتر انتشارات اسلامی
۲۲. علیرضائی، طاهره(۱۳۸۷)، ضمان عاقله و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، ماهنامه دادرسی، ۶۷
۲۳. عوده عبدالقادر (۱۳۹۹.ق.)، التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ج ۱، دارالفکر
۲۴. القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاري(۱۳۶۴)، الجامع لاحكام القرآن، مجلد ۴، جلد ۷، تهران، انتشارات ناصرحسرو

۲۵. الكاسانى، ابى بكر بن مسعود(۱۴۸۸ق) ، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع، ج ۷ ، بيروت، دارالكتب العلميه
۲۶. كلينى، كافى(۱۳۶۳)، الكافى، ج ۸، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه
۲۷. محسنى، مرتضى(۱۳۷۶)، دوره حقوق جزاى عمومى، جلد ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
۲۸. معرفت، سيد هادى(۱۳۶۸)، بحثى در تعزيرات، مجله كانون وكلا، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷
۲۹. محقق داماد، سيدمصطفى(۱۳۷۹)، قواعد فقه، بخش جزايى، مركز نشر علوم اسلامى
۳۰. (۱۳۸۰)، امام على و حقوق بشر، فصلنامه كتاب نقد، ش ۱۸
۳۱. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه (۱۳۷۹)، جلد ۶، چاپ ۲۴، قم، دارالكتب الاسلاميه
۳۲. (۱۳۷۶)، جلد ۱۸، چاپ ۱۴، قم، دارالكتب الاسلاميه
۳۳. (۱۳۸۰)، جلد ۱۲، چاپ ۱۹، قم، دارالكتب الاسلاميه
۳۴. (۱۳۷۹)، جلد ۲۴ چاپ ۱۷، قم، دارالكتب الاسلاميه
۳۵. (۱۳۷۰)، نگاهى اجمالى به مساله مساوات در اسلام، تهران، دانشگاه تهران، دانشكده حقوق، ش ۲۷
۳۶. مرعشى، سيد محمد حسن(۱۳۷۶)، ديدگاههاى نو در حقوق كيفرى اسلام، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات ميزان
۳۷. نوريها، رضا(۱۳۸۰)، زمينه حقوق جزاى عمومى، تهران، انتشارات گنج دانش
۳۸. هيئتمى، (۱۴۰۸ ق) مجمع الزوايد، بيروت، دارالكتب العلميه
۳۹. يزديان جعفرى، جعفر(۱۳۸۵)، اصل فردى كردن مجازاتها؛ تبعيضى فاحش يا عدالتى عادلانه تر، سال سوم، شماره ۱۱
۴۰. فوكو، ميشل (۱۳۸۴)، مراقبت و تنبيه، تولد زندان، مترجمان نيكو سرخوش، افشين جهانديده، تهران، نشر نى
- [۵] - «من حكم فى درهمين بغير ما انزل الله عزوجل ، ممن له سوط او عصا فهو كافر بما انزل الله على محمد صلى .. عليه و آله» وسائل الشيعه، ج ۱۸، باب ۵ از ابواب صفات القاضى، ح ۲. اين خبر را «حكم بن ايمن الحناط» (الخطاط) از ابى بصير و او از امام باقر(ع) و او از ابن ابى يعفور و او نيز از امام صادق(ع) نقل مى كند.
- [۶]-[انصارى، فرائد الاصول، محشى، ص ۱۹۹، به نقل از محقق داماد، قواعد فقه، ص ۲۳
- [۷]-«اياك والقضاء فاءجتنبه فان القضاء اشد المنازل فى الدين و لايفى به النبى او وصى نبى». المقنع، به نقل از شاكرى گلپايگانى، ص ۸۴
- [۸]-«اعلم من جلس للقضاء فان اصاب الحق فى الحكم فبالحرى ان يسلم و ان اخطا اخطا طريق الجنه.»
- [۹]- رك به كتاب سلسله الينابيع الفقيه، به نقل از دكتور شاكرى گلپايگانى، طوبى همان ص ۸۵
- [۱۰] - نظريه شماره ۱۰۴۰۳ ش نهبان ۱۰/۲۱ / ۶۲ مويد همين نظر است. «چون در تعزيرات نظر حاكم در تعيين نوع و مقدار تعزيرات و عفو از مجرم شرعاً معتبر است و تعيين مقدار خاصى در بعضى موارد موجب تعطيل تعزير مناسب و لازم و در بعضى موارد موجب ظلم بر مجرم مى گردد، لذا اين گونه تعيين ها مغاير با موازين شرعى است.»
- [۱۱] - براى مثال نظريه مورخه ۶/۲۱/۰۶ شوراي نهبان اين قول را تايد مى كند. به منظور رعايت موازين شرعى و اصول مرتبط قانون اساسى در مورد تعزيرات نكات ذيل رعايت شود: الف) موارد تعزيرات در قانون مجازات ذكر گردد.

ب) انواع تعزیرات صریحاً ذکر شود. ج) در هر مورد خصوصیت تعزیر از حیث کمیت و کیفیت و تعیین نوع و تعدد یا تشدید در صورتی نافذ و قابل اجراست که از طرف مقام رهبری یا شورایی عالی قضایی به نمایندگی از جانب ایشان تنفیذ کرد

[۱۲] - مضمون آیات فوق به صورتهای دیگر نیز در قرآن کریم آمده است که به آیات کسب [آیه ۳۸ سوره مدثر، آیه ۲۱ سوره طور و آیه ۵۸ سوره احزاب] و سنوأل [آیه ۲۵ سوره سبا، آیه ۱۳۴ سوره مبارکه بقره و آیه ۹۳ سوره نحل] معروف است

[۱۳] - دو مورد اول خارج از موضوع مقاله می باشد لذا به ذکر مورد سوم اکتفا می کنیم

[۱۴] -..و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل...

[۱۵] - «استووا و لا تختلفوا فتختلف قلوبکم»

- [۱۶] «کلکم بنو آدم و آدم خلق من تراب، لینتهین قوم یفتخرون بأبائهم او لیكونن أهون من العجلان»

[۱۷] - رک ابن اثیر، اسدالغابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲۰

[۱۸] - اناب الاشراف، ج ۵، ص ۳۵ و مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۴۹، به نقل از محقق داماد، امام علی و حقوق بشر، ۱۸۳

[۱۹] مواد

۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۱۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۸۷، ۴۹۷
ذکر است

[۲۰] - ماده ۴ و ۲۵ قانون تعزیرات

[۲۱] - بعنوان مثال مطابق ماده ۱۲۱ ق.م.ا در حد تفضیح که مجازات آن صد تازیانه است در صورتی که فاعل غیر مسلمان و فاعل مسلمان باشد مجازات آن قتل است.

[۲۲] - ماده ۷ ق.ت.دادگاههای اطفال بزهارو ماده ۲۲۱ ق.ا.د.ک

[۲۳] - به عنوان نمونه: ماده ۲۲ قانون تشکیل پست جمهوری اسلامی ایران؛ ماده ۵ قانون مجازات عاملین متخلف در حمل و نقل کالا و مسافر، ماده ۱۰ قانون منع خرید و فروش کوبنهای کالاهای اساسی

[۲۴] - تنها در تبعید برای حد محاربه است که توبه پس از صدور حکم و انقضای مدت یک سال از تحمل تبعید، در سقوط مجازات موثر است. ماده ۹۴ ق.م.ا. به این مطلب تصریح دارد

[۲۵] - در باب حدود مواد ۷۲-۸۱-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۲-۱۳۳-۱۸۱-۱۸۲-۱۹۴ و تبصره ماده ۲۰۰ از کتاب حدود و ماده ۵۱۲ و ۵۲۱ از کتاب تعزیرات مربوط به بحث توبه است.

[۲۶] - نظارت بر رفتار مجرم و شرایط مقرر توسط دادگاه مثل آزادی مشروط، بر فلسفه وجودی این تدابیر مبتنی است که اگر از آن حذف شود احتمال دستیابی به نتایج مورد انتظار بعید است.

موضوعات مرتبط :

برچسبها: [مقاله](#)